

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مهران زنگنه
۱۱ فبروری ۲۰۱۹

خدا حافظ روژاوا؟! فصل مشترک اردوخان و اسد

صرفنظر از این که پروژه روژاوا را چه بدانیم: پروژه‌های سوسیالیستیⁱ، «آنارشیمیستی»ⁱⁱ، یک پروژه «ناب» ناسیونالیستیⁱⁱⁱ، باز تولید روابط و مناسبات عشیرتی به شکل دیگری^{iv}، وجود آن در سطح واقعی توانسته است حداقل مبین «حل» مسأله کردها در سوریه باشد و تحت شرایط معینی می‌تواند کمکی به حل مسأله‌ای در سطح منطقه بکند که باید سوژه‌های تاریخ دیروز حل می‌کردند، اما به واسطه تناسب قواء در سطوح مختلف در گذشته حل نشده است و در ساخت‌های سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک باقیمانده است. حل این مسأله در غیاب سوژه اصلی تاریخی‌اش را سوژه‌ای دیگر، این بار اتحاد دموکراتیک کردستان (منبع پید pyd) در یک جنگ نیابتی، و در پی برآمد یک جنبش دفاعی توده‌ای بر عهده گرفته است. از این جنبش دفاعی اولیه خودانگیخته توده‌ای به معنای اخص با توجه به این که هسته یک دولت (ارتش، پولیس، سازمان اداری و غیره) در روژاوا شکل گرفته است و عملیات نظامی خارج از کردستان سوریه این ارتش، دیگر نمی‌توان حرف زد. به این اعتبار بهتر است از اقلیمی حرف زد که در آن «دولت» خودمختار کرد به رهبری پید شکل گرفته است و فقط به این دستاورد جنبش پرداخت.

با اجرای تصمیم به خروج امریکا از سوریه که ترمپ در اپریل سال گذشته آن را اعلام کرد،^v کردهای سوریه در وضعیت نامطلوبی قرار گرفته‌اند و امکان ادامه وجود روژاوا به عنوان یک پروژه و این دولت زیر سؤال رفته است. آیا جنبش کردهای سوریه را باید ادامه جنبش کردها در مناطق دیگر ارزیابی کرد و برای آنان همان سرنوشتی را پیش بینی کرد که در سایر کشورها پیش آمده است؟ بله و خیر! جواب بسته آن است که «ادامه» را چگونه تأویل بکنیم و سیاست‌های آتی رهبران کرد سوریه چه باشند.

خروج امریکا و انفراد پید:

با پایان حضور امریکا می‌توان گفت: پید در سطح سوریه منفرد و روژاوا در محاصره می‌شود! علل متناقض این انفراد: (۱) محلی بودن پید در سطح سوریه (۲) شعار «نه اسد، نه اپوزیسیون» (در بخش آخر به این شعار پرداخته خواهد شد.) (۳) علاوه بر شعار فوق، مواضع رهبران پید در مورد قبول بازگشت ارتش سوریه به کردستان^{vi} امکان

توافق و اتحاد بین این جریان و سایر جریانات سوری را در گذشته و امروز گرفته است. ۴) وفاداری به ستراتیژی دبیرین حزب کارگران کردستان ترکیه (منبعد پکک) علیه دولت ترکیه (که مانع تعمیق روابط با امریکا و تحقق راه حل امریکائی می‌شد.) و یکی از دلایل محاصره امروز را می‌توان در آن دید. ۵) بدل شدن پید به آلترناتیوی در مقابل راه حل غربی مسأله کردستان یعنی بارزانی و جریانات بورژوازی کرد عراقی و بیشتر شدن رقابت بین جریانات مختلف. نتیجه این امر: عدم امکان اتحادی کردی در سطح منطقه در وضعیت فعلی است که بر می‌گردد به رایج نبودن تولید دموکراتیک اجماع بر سر مسائل مشترک در سطح فرهنگی که در عین حال عدم امکان حل مبارزه بر سر رهبری در سطح کردهای منطقه و قرار دادن خواست قدرت-سلطه یک حزب و فرد بر فراز منافع ملی معنا می‌دهد. این امر به نوبه خود در نهایت برمی‌گردد به گرایش‌های طبقاتی و ستراتیژی‌های اجتماعی و سیاسی-نظامی متفاوت. vii درگیری‌های دو حزب دموکرات و جبهه میهنی در عراق در سال‌های ۹۰ یا درگیری پید و نیروهای وابسته به حزب دمکرات عراق (و همکاری با ترکیه) در جریان جنگ نیابتی سوریه را به عنوان نمونه می‌توان نام برد. در روند آتی امکان آن وجود دارد که روزاوا به شکل فعلی‌اش از دست برود، اگر چنین بشود، دلایل اصلی آن را همین ایزولاسیون باید دانست که محصول سیاست‌های متناقض پید اند.

خروج امریکا از سوریه:

علی رغم این که گفته می‌شود، در هلسنکی بین ترمپ و پوتین معامله‌ای بر سر سوریه صورت گرفته است^{viii} و احتمال دارد خروج نیروهای امریکا از سوریه بر مبنای این معامله صورت گرفته باشد، و به این اعتبار ممکن است قطعی باشد، تا زمانی که بحران سوریه حل نشده است و سوریه توسط غرب (اروپا و بخش‌های دیگر هیأت حاکمه امریکا که ترمپ نمایندگی نمی‌کند) به عنوان حوزه نفوذ روسیه در این دوره به طور قطعی پذیرفته نشود، احتمال بازگشت امریکا هست، می‌توان بر اساس گزارش‌های موجود گفت که حداقل در این دوره امریکا از بازی مستقیم در سوریه صرف‌نظر کرده است.

نتایج و دلایل حرکت امریکا کاملاً روشنند: ۱) عدم وجود چشم‌انداز موفقیت برای ستراتیژی نئوکولونیال تغییر رژیم پیرامونی اسد حداقل در این دوره. ix ۲) خروج نسبی ایران از سوریه ۳) ضرورت تمرکز بر ستراتیژی نئوکولونیال «تغییر رژیم» در ایران و اصلی کردن آن (که در پرتو عمده تلقی شدن آن می‌توان امکان تحقق «معامله قرن» به حداکثر رساند). x دلایل حاشیه‌ای ۴) هزینه گزافی که این حضور برای امریکا دارد. xi ۵) رفع خطر درگیری روزمره رو در رو با روسیه یا بروز سوءتفاهم با نتایج غیر قابل پیش‌بینی. این حرکت دو نتیجه ممکن بلافصل دارد: ۱) امکان «ترمیم» اتحاد ستراتیژیک ترکیه و امریکا ۲) تغییر وزن ترکیه در سوریه و به این اعتبار تغییر نقش این کشور در آستانه. xii

با توجه به خروج امریکا و رها کردن «متحد» پیشین در اینجا می‌توان از زاویه معینی تکرار تجربه‌های جنبش کرد در کشورهای دیگر و استفاده ابزاری از کردها (مثل استفاده ایران از بارزانی پدر) را دید و از این زاویه می‌توان تجربه کردهای سوریه را نیز ادامه و تکرار جنبش کردها در سایر کشورها تلقی کرد. گویا توده کرد با اتکاء به فهدروزمره (گرامشی) با گفتن یک «خیانت» دیگر (این بار امریکا) مثل سایر موارد می‌خواهند از آن عبور کنند، بدون این که بپرسند xiii: آیا کسی که به او «خیانت» می‌شود، خودش امکان «خیانت» را فراهم نیاورده است؟ یا سهم او در فراهم آوردن این امکان چیست؟ فهم این مسأله من جمله در گرو فهم تفاوت بین «اتحاد» و «استفاده ابزاری» یک نیرو از دیگری نهفته است.

انتخاب‌های پید در شرایط فعلی:

خروج امریکا دور جدیدی در جنگ نیابتی سوریه ایجاد کرده است. به نظر می‌رسد امریکا دست ترکیه را در حمله به کردستان نسبتاً «باز» گذاشته است که نتیجه آن قرار گرفتن پید در مقابل دو رژیم ترکیه و اسد است.

پید در شرایط فعلی انتخاب‌های زیادی ندارد: (۱) قرار گرفتن در کنار رژیم اسد، (۲) جنگ در دو جبهه (۳) تجدید نظر در شعار «نه اسد، نه اپوزیسیون»، گرفتن زمان برای تغییر بنیادی در ستراتیژی‌اش، سراسری شدن در سوریه و بدل شدن به یک حزب سوری.

دومی کمتر یک انتخاب است، بیشتر می‌توان گفت ممکن است به پید تحمیل بشود. این امر منوط به همکاری کامل اسد و اردوخان است که امکان آن با توجه به گفته‌های رابرت فورد سفیر سابق امریکا در سوریه ممکن است.^{xiv} باید اضافه نمود، همانطور که در زیر نشان داده خواهد شد در انتخاب اول نیز امکان و رد پای دومی را می‌توان دید.

انتخاب اول: بر اساس گزارش‌های موجود، مذاکره هائی که چند سال است بین رژیم اسد و سازمان‌های کرد من جمله پید به اشکال مختلف جریان داشتند، بالاخره با نوشتن یک قانون اساسی برای سوریه در جنوری ۲۰۱۷ توسط روسیه و دعوت کردها به مذاکره کم و بیش علنی شدند.^{xv} اعلام تصمیم خروج امریکا در مارچ سال گذشته و توقف حمایت مالی از کردها موجب شد پید مذاکراتی با رژیم با میانجی‌گری روسیه در دمشق شروع بکند، که به واسطه فاصله زیاد بین خواست‌های پید و آنچه اسد می‌پذیرفت، ناموفق بود.

در این راستا موضوع اصلی مورد بحث عبارت بود از: نقش پید در پی جنگ و نحوه اداره روزاوا (با حفظ رژیم اسد)^{xvi} یا به عبارت دیگر حل مسأله ملی.^{xvii} در این مذاکرات پید خواهان تجدید نظر در قانون اساسی و پذیرفتن خودمختاری است، حال آن که رژیم اسد فقط حاضر به پذیرش برخی از حقوق جزئی کردها بوده است.^{xviii}

اولین نتیجه خروج امریکا را برای پید می‌توان چنین جمع‌بندی کرد: اگر دیروز پید از موضع قدرت در این مذاکرات شرکت داشته است، امروز می‌باید از موضع ضعف مذاکره بکند. این امر موجب شد تا در پی انتقادات و اعتراضات، به خصوص در مورد ضعیف شدن موضع کردها در مذاکره با رژیم^{xix} ترامپ اعلام کند: نیروهای امریکائی به تدریج از سوریه خارج خواهند شد تا موضع کردها در مذاکرات با اسد ضعیف نشود و راه استفاده ابزاری مجدد از آنان را نبیند. در این میان پیشنهاد یک فضای امن مطرح شد که با به وجود آوردن آن در مرزهای سوریه خواست ترکیه به طور کامل برآورده نمی‌شود، چرا که حذف دولت خود مختار کرد (که خواست اصلی ترکیه) است، در این راه حل دیده نمی‌شود. امکان اجرای این راه حل بسته به این که توافقی بین نیروهای درگیر بر سر نحوه اداره این نواحی صورت بگیرد، بسیار زیاد است. برای اجرای آن موضع اسد (ایضاً روسیه و ایران) اهمیت می‌یابد. کردها پیشتر با گفتن این که کنترل مرزها را در اختیار دولت اسد قرار می‌دهند تا خلاء ناشی از خروج نیروهای امریکائی پر شود، با چنین طرحی، اگر چه نه با ابعاد آن، به طور ضمنی تمایل نشان داده‌اند^{xx} و با کنترل آن توسط ترکیه مخالفت کرده‌اند. اما احتمالاً این راه حل چیز بیشتری جز زمان برای کردها به ارمغان نمی‌آورد، اگر اتفاق ویژه‌ای در این فاصله نیفتد. این را اسد نیز احتمالاً می‌داند.

بدین ترتیب صرفنظر از جدی بودن یا نبودن تهدیدات و اجرای طرح فوق، آیا عقب افتادن حمله ترکیه موضع اسد را ضعیف می‌کند؟ خیر! اگر بپذیریم که ترکیه وجود دولتی خودمختار آن هم تحت رهبری پید (حزب برادر پکک) را به هیچ رو نمی‌پذیرد.

با در نظر گرفتن این که رژیم اسد (به تنهایی) حتی از خودش نمی‌تواند دفاع بکند و تصمیمات او یا سیاست‌های او تابع وضعیت (تناسب قوای بین‌المللی بلاواسطه) و نظر دیگران است، باید به نیروهای دیگر خارجی دخیل در سوریه نگرست.

منظر ترکیه: کردها یا ترکیه؟

این سؤال در طول جنگ نیابتی در سوریه بارها توسط ترکیه برای امریکا به طور ضمنی و صریح مطرح شده است و امروز حداقل جواب «موقت» اما صریح امریکا به آن داده شد.

محاصره اقتصادی قطر توسط متحدین امریکا، کودتا علیه اخوان المسلمین در مصر، انتقال سفارت امریکا به اورشلیم، طرح معامله قرن و بالفعل بودن راه حل اسرائیلی مسئله فلسطین، و از این‌ها مهمتر کودتای نافرجام در ترکیه که حداقل جهت کورتاچیان غربی بود (و منجر به نزدیکی ترکیه به روسیه شد)، مسلح کردن پید توسط امریکا که همان پکک تلقی می‌شود و اصولاً شکل فعلی حکومت ترکیه را زیر سؤال می‌برد و غیره موجب شدند ترکیه از غرب یک قدم فاصله بگیرد و در سیاست سوریه‌ئی خود تجدید نظر بکند و در صدد پاسخ قطعی به سؤال پید یا اسد بر بیاید و نابودی پید را هدف اصلی خود قرار بدهد.

برای حل مسئله قطعی و ایده‌آل کرد از نظر ترکیه دو راه مطرح اند:

راه حل اول: (۱) کردستان در اختیار رژیم اسد قرار بگیرد (۲) کردها خلع سلاح بشوند و (۳) ترکیه از غرب کشور با گرفتن تضمین‌های کافی (از مجرای مذاکرات صلح) برای سایر اهداف خارج می‌شود.

راه حل دوم: (۱) ترکیه کردستان یا بخشی از آن را اشغال بکند، (۲) کردها را خلع سلاح و سپس (۳) با رژیم اسد بر سر خروج از سوریه وارد مذاکره بشود.

بعید به نظر می‌رسد که یکی از این دو که برای ترکیه، اسد و ایران در حل مسئله کردها ایده‌آند، به شکل ساده بالا قابل اجرا باشند.

شواهد و روند وقایع نشان می‌دهند که احتمال اقدام ترکیه برای قتل عام کردها و اشغال کردستان زیاد است (راه حل دوم)، و درگیری که به لحاظ نظامی بی‌فرجام است (عمدتاً بین کردها و ترکیه و عواملش همچون در عفرین) شروع شود که برای هر دو طرف، دولت ترکیه و کردها نتایج فاجعه بار خواهد داشت. این اقدام را احتمالاً روسیه تأیید می‌کند، اگر کردها به توافق با اسد نرسند (راه اول).

با این اقدام یا شاید نشانه‌های این اقدام دوباره مذاکره بین کردها و اسد شروع می‌شود، نتیجه این مذاکرات می‌تواند دعوت کردها از اسد، بدون جنگ به کردستان در مقابل امتیازات جزئی باشد. (این بازگشت، شروع راه حل اول خواهد بود). بنابراین معنای عملی حمله ترکیه به منجیب (که ترکیه در مورد آن با امریکا سال گذشته معامله کرده است^{xxi}) فشار به کردها برای پذیرش شرایط اسد است.

غربی‌ها و ستراتیژی نئوکلونیال «تغییر رژیم» در سوریه:

غرب مدت‌هاست به این نتیجه رسیده است ستراتیژی «تغییر رژیم» سوریه در دوره فعلی با توجه به تناسب قوا بدون یک یورش همه جانبه و دخالت نظامی مستقیم (پیشنهاد اولیه ترکیه) میسر نیست و سوریه را از دست رفته تلقی می‌کنند. با این همه فقط سعی دارد مهمترین دست‌آورد خود یعنی تقلیل خطر سوریه برای اسرائیل که به آن با ویران کردن (شدن)

سوریه رسیده است، را با خروج نیروهای ایرانی از سوریه تکمیل کند (و موانع سوریه «معامله قرن» را از میان بردارد).

باید گفت غرب در راستای خروج ایران موفقیت نسبی کسب کرده است، اگر حرف ترمپ را که ایران از سوریه خارج می‌شود، را باور بکنیم،^{xxii} که با توجه به گفته‌های اخیر نتان یاهو می‌توان باور کرد، با توجه به این که او نیز اشاره به انتقال نیروهای ایران به عراق دارد.

مشکل فرانسوی‌ها با سیاست سوریه‌نی ترمپ و خروج از سوریه، علی‌رغم سخنوری ماکرون در رابطه با داعش و حمایت از متحدین (در اینجا کردها)، ارزیابی از موقعیت ایران است. به زعم فرانسوی‌ها و «ستاد امنیت ملی» ترمپ ماندن در سوریه به فشار بیشتر بر ایران در چارچوب ستراتیژی خاورمیانه‌ی (تغییر رژیم) غرب منجر می‌شود تا خروج از سوریه.^{xxiii}

کردهای سوریه در «پایان» دخالت‌های مستقیم نظامی آمریکا دیگر محلی در ستراتیژی غرب ندارند، مگر این که اتفاق ویژه‌ای بیفتد و آنان به عنوان ابزار بتوانند نقشی در آن ایفاء بکنند، و کردها نیز اجازه بدهند از آنها استفاده ابزاری بشود. بنابراین آینده آنان مسأله بلاواسطه غرب نیست و بنابراین امکان دخالت مؤثر غرب در رابطه با مسأله کرد بسیار ناچیز است.

ایران و سوریه:

در واقع ایران به مهمترین هدفش در سوریه رسیده است: رژیم اسد از نظر ایران به واسطه تناسب قوای فعلی ماندنی است. در این که گفته می‌شود جنگ سوریه جنگ بر سر لوله‌های نفت و گاز است، اگر چه کل مسأله را توضیح نمی‌دهد، اما هسته‌ای از حقیقت نهفته است، البته نه معنای اکونومیستی آن یا به عبارت دیگر نه به خاطر منافع اقتصادی بلاواسطه شرکت‌ها و دولت‌های ذینفع و یا به خاطر کشیدن لوله گاز خود ایران یا منافع روسیه در عدم رسیدن گاز قطر به اروپا از این طریق، بلکه به این دلیل که در صورت وجود این لوله‌ها از اهمیت تنگه هرمز کاسته می‌شود و بدین ترتیب امکان بالقوه جنگ و حمله گسترده و همه جانبه به ایران می‌توانست بالفعل شود. باید توجه داشت که حدود ۴۰٪ از نفت از تنگه هرمز عبور می‌کند. تسلط ایران بر تنگه هرمز در واقع امکان حمله آمریکا را، اگر نگوئیم از بین برده، بسیار کاهش داده است. اسد، صرفنظر از همجواری با اسرائیل، علی‌رغم کم اهمیت شدن آن در پی جنگ نیابتی و نابودی بخشی از ظرفیت این کشور، در واقع با جلوگیری از عبور لوله‌های نفت و گاز قطر (و سایر کشورهای عربی) از سوریه مانع از آن نیز شده است که از اهمیت ستراتیژیک تنگه هرمز کم بشود و به این اعتبار یک مانع جدی در مقابل یکی از اشکال تغییر رژیم سخت (جنگ) رژیم جمهوری اسلامی شده است.

با توجه به این که کردها هیچ گاه به طور جدی در مقابل اسد قرار نگرفته‌اند و آن را، و بنابراین ستراتیژی رژیم جمهوری اسلامی را به خطر نیفکنده‌اند، اثرات خواست‌های کردها و رسیدن به این خواست فقط تا آنجا اهمیت دارد که دستاوردهای کردهای سوریه بتواند موجب تقویت جنبش کردهای ایران بشود. در این رابطه وزن و حساسیت کردستان سوریه با توجه به موقعیت جغرافیائی آن برای ترکیه و ایران متفاوت است. اکنون که رژیم اسد به نظر ماندنی می‌آید، و به نظر می‌رسد ترکیه نیز آن را پذیرفته است، دو رژیم ترکیه و ایران می‌توانند در سؤال مربوط به کردستان متحد عمل بکنند. ما گوشه‌هایی از اتحاد عمل ترکیه و ایران در قبال مسأله کرد و سرکوب خواست کردستان مستقل را به هنگام برگزاری فرماندوم نابهنگام در کردستان عراق توسط بارزانی دیده‌ایم. روحانی نیز در سفر اخیرش به ترکیه مهر تأیید

بر سیاست سرکوب پید و پکک زده است.^{xxiv} نه فقط این همسوئی یا همپیمانی در سرکوب بلکه در عمل ایران به خاطر تحریم‌ها قادر هم نیست، با سیاست‌های ترکیه مخالفت جدی بکند. ایران با توجه به تحریم‌ها و نیازش به ترکیه، تا زمانی که ترکیه در تحریم‌های ایران به امریکا نپیوسته است و جلو دور زدن تحریم‌ها را نگیرد، مجبور است در مقابل ترکیه موضعی دوستانه و ملایم اتخاذ کند. ایران با توجه به تحریم‌ها همین وضعیت را در مقابل روسیه نیز پیدا کرده است. یعنی به خاطر دور زدن تحریم‌ها، صرفنظر از مسائل دیگر، نیاز به روسیه دارد. به این اعتبار علی رغم مخالفت با طرح روسیه در باره کردها، نمی‌تواند با روسیه بر سر مسأله کردها وارد درگیری بشود و می‌باید خواستش را از طریق ترکیه و اسد پیش ببرد. این امر به واسطه خروج نظامی ایران از سوریه تشدید می‌شود. بنابراین می‌توان گفت در مورد کردها ایران نیروئی نیست که بتواند تأثیری جدی بر روند وقایع بگذارد، و کاری نمی‌تواند بکند، جز حمایت از موضع اسد.

رژیم اسد:

هیچ دلیلی در دست نیست که بر اساس آن بتوان توضیح داد چرا باید رژیم اسد از کردها در مقابل ترکیه دفاع بکند. به خصوص با توجه به این که کم و بیش همه نیروهای اصلی درگیر، حتی پومپئو^{xxv}، او را به عنوان حداقل جزئی از راه حل مسأله سوریه پذیرفته‌اند. به عکس برای عدم دفاع از آنان اسد دلایل بسیار دارد. می‌توان گفت: اگر اسد امروز همان کاری را نمی‌کند که در سال ۱۹۹۹ با پکک و یا با مردم کرد در ۲۰۰۴ کرده است، ناشی از ضعف نظامی او است. اگر امروز به اتحاد به کردها روی خوش نشان داده است و می‌دهد، مسأله‌اش گسترش پایه‌های حکومت و استفاده ابزاری از کردها برای سرکوب نیروهای دیگر و در صورت لزوم در استفاده از آنان در مقابل ترکیه است، اگر ترکیه قصد ماندن در سوریه داشته باشد. از مذاکرات کردها با روسیه نیز می‌توان چنین استنباط کرد که آنان نیز می‌توانند چنین رلی را بپذیرند.^{xxvi}

سوریه حتی با حرکت اولیه خشونت بار ترکیه که منجر به دعوت کردها از او به کردستان به عنوان مدافع تمامیت ارضی بشود، نه تنها مخالفتی ندارد، بلکه می‌تواند به آن به عنوان هدیه ترکیه بنگرد. در ابتداء بازگشت اسد به کردستان دسترسی به منابع از دست رفته اقتصادی (به خصوص نفت و گاز) معنی می‌دهد.

با بررسی نقش اقتصادی مناطقی که تحت کنترل نیروهای امریکائی‌ها پید قرار دارند می‌توان حدود اهمیت مسأله را برای اسد دید. مناطق تحت نفوذ امریکایی حدود یک سوم خاک سوریه را در بر می‌گیرند. این بخش از سوریه نه فقط ۶۰٪ زمین‌های حاصلخیزترین کشاورزی و پر آب‌ترین بخش سوریه است بلکه از سه سده که در آن قرار دارند ۷۰٪ برق سوریه تأمین می‌شود. به علاوه در این بخش (الحسک، رقه و دیرالزور) ۹۵٪ منابع نفت و گاز سوریه یافت می‌شوند. بزرگترین میدان نفتی سوریه العُمر و تأسیسات گاز کونوکو^{xxvii} نیز در این بخش قرار دارند. در تأسیسات کونوکو روزانه ۵۰ میلیون فوت مکعب گاز (سالانه ۱۸۲۵۰ میلیون فوت مکعب) می‌توان تولید کرد.

اگر در این روند اسد به این منابع دست بیابد و کنترل کامل آنان را در دست بگیرد بخشی از مشکلات اقتصادی‌اش حل می‌شوند، و بسته به میزان کنترل از میزان علاقه روسیه به کردها نیز کاسته می‌شود. بنابراین خروج امریکائی‌ها و حمله اولیه ترکیه را باید در راستای تثبیت اسد و سلطه مجدد او بر سوریه تأویل کرد. چرا که (۱) ممکن است او به کردستان بدون جنگ در اثر «اتحاد» با کردها باز گردد (۲) به منابع اقتصادی دوباره دست می‌یابد. (۳) از کردها می‌تواند برای سرکوب بقیه نیروها استفاده نظامی بکند. (۴) از کردها به عنوان برگی برای فشار به ترکیه برای خروج

از بخشی از خاک سوریه (در صورت لزوم) فشار بیآورد یا خلع سلاح کردها را در نهایت وجه المصلحة تامیّت ارضی سوریه بکند.

اگر به نقشه جنگی سوریه نگاه بکنیم، مشاهده می‌کنیم^{xxviii} دو منطقه بزرگ زیر نفوذ اسد نیست: کردستان و بخشی که ترکیه و عواملش اشغال کرده‌اند. در حالی که اسد در این لحظه نیرو و توان لازم را ندارد با کردها یا ترکیه مستقیماً درگیر بشود، مجبور است که به سیاست روسیه، ترکیه و ایران تن بدهد و بگذارد همانطور که داعش را عمدتاً دیگران از بین بردند، این بار نیز بگذارد ترکیه حداقل سرکوب کردها را شروع بکند و در صورت کرنش کردها به کردستان باز گردد. با توجه به انفراد کردها در این رابطه کافی است که «هیچ» یک از شروط کردها را نپذیرد و به هیچ کنفرانس صلحی پا نگذارد.

در اینجا وجه اشتراک و افتراق رژیم اسد و اردوخان به روشنی دیده می‌شود. اسد و ترکیه می‌توانند وارد یک معامله بشوند، سرکوب کردها (و خلع سلاح آنان) و پایان پروژۀ روزاوا در مقابل سلفی‌های متحد اردوخان. در صورتی که معامله‌ای صورت گرفته باشد خطرناکترین و سیاهترین آینده را می‌توان برای کردها پیش‌بینی کرد.

روسیه:

برای روسیه درست مثل امریکا خود کردها و حقوق آنان فی‌نفسه بی‌اهمیت‌اند! مسأله منطقه نفوذ برای هر دو مطرح است. نباید تفاوتی بین این دو گذاشت. روسیه و امریکا و رقابت این دو بر سر نفوذ در بین کردها، در واقع رقابت بر سر داشتن یک اهرم فشار و استفاده ابزاری از آنان در چهار کشور است که با آن می‌توانند در سیاست این کشورها دخالت بکنند. در این راستا باید سیاست روسیه و امریکا را در قبال کردها نیز فهمید.

علاوه بر نقش کردها به عنوان اهرم فشار بر رژیم‌های حاکم بر این چهار کشور، امروز که روسیه برای فشار به رژیم اسد برای پیشبرد سیاست‌هایش نیازی ندارد، در اتحاد رژیم اسد با کردها ساده‌ترین راه دسترسی عملی به منافع اقتصادی‌اش را می‌بیند. دسترسی به منابع اقتصادی فوق‌الذکر و بهره‌برداری از آنان در هر راه حل دیگری (من جمله تجزیه سوریه) برای روسیه مشکل یا حتی غیر ممکن می‌شود و می‌باید به منطقه نفوذ سیاسی و پایگاه‌های نظامی اکتفاء بکند. در این حالت موافقت‌نامه جنوری ۲۰۱۸ روسیه و اسد که بر اساس آن انحصار تولید نفت و گاز را در اختیار روسیه قرار می‌گیرد^{xxix}، بی‌ارزش خواهد بود.

در صورت اتحاد پید با اسد، نه فقط رژیم سوریه بهتر حفظ می‌شود، بلکه بهره‌برداری از منابع فوق نیز تضمین می‌شود. راه اول حل مسأله از منظر ترکیه، احتمالاً بهترین راه حل برای روسیه خواهد بود. رد پای این راه حل را در طرح پوتین در سخنرانی‌اش در سازمان ملل ۲۰۱۵ حتی می‌توان دید که پیشنهاد اتحاد رژیم اسد و کردها را برای سرکوب داعش و غیره می‌کند.^{xxx}

اما اگر چه روسیه از خروج امریکا ابراز خوشحالی نموده است (چرا که خروج امریکا را به معنای تثبیت خود در سوریه فرض می‌کند) اما دغدغه دیگری پیدا کرده است. با خروج امریکا تناسب قوا در کنفرانس آستانه به هم خورده است. روسیه که در آستانه نیروی مسلط است، در این وضعیت نخواهد توانست بسادگی از موضع خویش (برای مثال طرح سوریه فدرال دفاع کند، اگر فرض کنیم در این مورد جدی است). صرفنظر از اسد و ایران^{xxxi} نیروی درگیر دیگر ترکیه این طرح را رد خواهد کرد. در این رابطه ایران احتمالاً به خاطر تحریم‌ها دفاع از موضعش را در مقابل روسیه به ترکیه واگذار می‌کند. این که روسیه بتواند وجود روزاوا و دولت خودمختار را به ترکیه تحمیل بکند، نزدیک

به صفر است، مگر با تقلیل روزاوا به چیزی که به هیچ رو تناسبی با خواست‌های کردها ندارد. میزان آنچه که کردها در مذاکره با اسد می‌توانند کسب کنند، بستگی به میزان علاقه‌ای دارد که روسیه به داشتن یک اهرم در ترکیه دارد.

کردها:

در هر حال، چه ترکیه شمال سوریه و کردستان را اشغال بکند، و چه اسد، آینده تیره‌ای برای روزاوا می‌توان پیش‌بینی کرد. این آینده تیره معنایی جز خداحافظی با پروژه روزاوا به عنوان یک حکومت خودمختار ندارد. حداقل باید با شکل موجود آن خداحافظی کرد و انتظار تلاش نیروهای حاکم برای خلع سلاح کردها را داشت. در این دو حالت روزاوا، چون گذشته، قطعاً نمی‌تواند به عنوان پشت جبهه پکک مورد استفاده قرار بگیرد که تأثیر بسیاری بر عدم توافق پید با ترکیه داشته است.

اگر ترکیه موفق به اشغال کردستان بشود، نه فقط خودمختاری، امان سازماندهی دولت به شکل مورد نظرش را از دست می‌دهد و نمی‌تواند به عنوان پشت جبهه پکک عمل کند، بلکه «خلع» سلاح خواهد شد، در صورتی که اسد دست بالا را پیدا کند، باز در نهایت «خلع» سلاح خواهد شد، و نمی‌تواند به عنوان پشت جبهه پکک عمل کند، در بهترین حالت فقط نوعی «خودمختاری» عمدتاً فرهنگی دریافت خواهد که ابعاد آن روشن نخواهند بود.

در عین حال هر اتحادی بین رژیم اسد و کردها صورت بگیرد، شکاف موجود بین سایر گروه‌های سیاسی-اجتماعی در سوریه که در کنار رژیم اسد در طول جنگ نبوده‌اند، چه به لحاظ نظامی و چه به لحاظ سیاسی-اجتماعی و کردها قطعی می‌شود. تبلیغاتی که علیه پکک (پید) می‌شد که متحد رژیم اسد اند، با پیوستن پید به رژیم از شکل تبلیغ خارج می‌شود و صورت واقعیت به خود می‌گیرد، و امکان به وجود آمدن هر گونه اتحادی بین کردها و سایر گروه‌ها برای مدتی طولانی از دست می‌رود. این نتیجه نه برای امروز، که در روند اتفاقات نیروهای خارجی دست بالا را دارند، بلکه برای دور بعد مبارزات اجتماعی در سوریه اهمیت دارد.

پید، اگر سرکوب نشود و مجبور به بازگشت به کوهستان (تنها دوست واقعی کردها) نگردد، به خصوص در پی تحولات جاری باید تصمیم ستراتیژیک بگیرد: مؤید رژیم سرکوبگر اسد باشد یا در مقابل آن قرار گیرد؟ هر دو میسراند. پید اما نمی‌تواند، بدون درگیری درونی (و به احتمال زیاد شکاف در آن) به راست یا چپ برود. میزان شکاف برمی‌گردد به میزان حل مسأله کرد، آزادی‌های اجتماعی کردها تحت رژیم اسد، و شرایط اقتصادی در این روند و مطرح شدن خواست‌های فرودستان که به این حزب پیوسته‌اند در مقابل واقعیت، یعنی رژیم نئولیبرال اسد^{xxxii} و نتایج سیاست‌های آن در روند بازسازی.

پایان پروژه روزاوا به عنوان یک پدیده کردی به عنوان آلترناتیو؟

با جنگ سوریه مفهوم «سوری شدن یا کردن» به ادبیات سیاسی افزوده شد که دلالت بر (۱) دخالت امپریالیستی کشورهای مرکز در یکی از حلقات پیرامونی سرمایه‌داری بین‌المللی عمدتاً از طریق نیروهای محلی (۲) توحش لجام گسیخته یک رژیم (مثل اسد)، (۳) غیبت سازمان‌یافته و مستقل فرودستان یا یک بلوک تاریخی (گرامشی)، دارد.

رژیم‌های حاکم همواره تجسم بربریت بوده و هستند و امپریالیست‌ها همواره نیروهائی مثل سلفی و کنترا (در نیکاراگوئه) را سازمان می‌دهند. این دو را باید به عنوان داده و امور واقع پذیرفت. مشکل اصلی عدم وجود مستقل و سازمان‌یافته فرودستان و در غیاب این سازمان حل نیروهای پراکنده این جنبش در نیروهای ارتجاعی یا پیوستن به آنان است (مثل مورد سوریه).

پید نیز، همچون سایر نیروهای موجود در سوریه، تلاش برای به وجود آوردن یک جریان متمایز و مستقل اجتماعی در سطح سوریه و تلاش برای منفرد کردن نیروهای ضد انقلاب غالب و مغلوب نکرد.

با توجه به این «اشتباه» غیر قابل بخشش نیروهای سوری بود و هست (اگر بتوان اصولاً از اشتباه حرف زد) که فرودستان، اگر اصولاً حرفی برای گفتن داشتند، که با توجه به (شعارهای اولیه در درعا و غیره) داشتند، به اشکال مختلف من جمله مهاجرت به پس رانده و یا در پرتو سرکوب وحشیانه رژیم، اختلافات ملی، مذهبی و غیره بدل به زانده نیروهای بورژوازمپریالیستی غالب و مغلوب در سوریه شدند به قسمی که حتی امروز نیز نقشی در آتیه سوریه ندارند. بیشتر به کمدی می‌برد که سرنوشت مردم سوریه من جمله کردها (که ظاهراً ساکنان یک کشور مستقل اند) در هلسینکی (ترمپ-پوتین)، آستانه و یا در ژنیو رقم می‌خورد. انسان به یاد توافق تراژیک کلونیال سایکس-پیکو می‌افتد.

بررسی شعار پید «نه اسد، نه اپوزیسیون»:

اپوزیسیون در این شعار فقط شامل نیروهائی نمی‌شود که جنگ نیابتی را روی زمین سازمان دادند (مثل سلفی و غیره). گوینده شعار حتی نمی‌خواهد، اگر اپوزیسیون مستقل و دموکراتیکی نیز وجود داشته است یا دارد، با آن کاری داشته باشد. بر فرض پذیرش واقعی بودن بخش اول شعار پید که مورد منازعه نیز است و باید به آن با توجه به مواضع پید مثل «آماده‌ایم به ارتش منظم سوریه بپیوندیم»^{xxxiii} شک داشت، از این شعار نتیجه می‌شود که برای پید سرنوشت سوریه علی‌السویه است و یا فاجعه در سوریه ربطی به آنان ندارد. اگر به خصوص توجه کنیم که پید به پیروی از اوچلان و پیک گفته است نمی‌خواهد کشوری مستقل ایجاد بکند و جزئی از سوریه باقی می‌ماند،^{xxxiv} عدم انسجام consistence ستراتیژی پید نیز دیده می‌شود. آیا می‌توانند بخشی از سرنشینان یک کشتی بگویند، علی‌السویه است کشتی به کجا می‌رود؟ طبعاً خیر. صرفنظر از مسائل دیگر بر اساس همین یک شعار سهم پید/پیک (قربانی) در سوری شدن/کردن (جنایت)، یا عدم شکل‌گیری نیروی مستقل سوم، یا بلوک فرودستان (بلوک تاریخی) به روشنی دیده می‌شود.^{xxxv}

پید می‌توانست برای مثال شعاری نظیر «نه اسد، نه ارتجاع»: مطرح کند. با توجه به این که هر نفیی متضمن اثبات است و بالعکس (هگل-اسپینوزا)، در این شعار نفی اول (اسد) متضمن اثبات تمام نیروهای مخالف اسد است و نفی ارتجاع متضمن اثبات سایر نیروها یعنی اثبات خواست مردم سوریه در مجموع (من جمله کردها) است. با چنین شعاری راه برای اتحاد با نیروهای دیگری باز می‌ماند که حقوق کردها را می‌پذیرند و در عین حال خواهان سرنوشتی اسد اند و یا هر تحول دموکراتیکی بدون اسد اند. در واقع اگر قرار است از راه سوم حرف زد این یک راه سوم ممکن و واقعی است و نه راه سوم پید که به طور ضمنی جنگ نیابتی را تأیید می‌کند که باز لوگزامبورگ، اگر زنده بود، فریاد می‌کرد: «این جنگ ما نیست.»

نتیجه آنچه پید سعی کرده است به عنوان راه سوم عرضه کند، با رجوع به آنچه در سوریه اتفاق افتاده است، یعنی در وضع امروز، نهایتاً نیز دیده می‌شود: نفی اپوزیسیون. امروز دیده می‌شود پید «مجبور» شده است در صورتی که بخواهد «مانع» کشتار توسط ترکیه بشود، «باید» با اسد کنار بیاید و اگر به اسد بپیوندد باید با روثوا (که ادعا می‌شود پروژه انسانی منحصر به فرد و نوین است^{xxxvi}) خداحافظی بکند و یا در مقابل دو رژیم سرکوبگر قرار گیرد.

این وضعیت نشان می‌دهد پید به «حل» مسأله ملی که به طور سنتی و به بیانی سنتی تضاد اصلی^{xxxvii} به زعم پیک ارزیابی می‌شد، نیز نرسیده است. حل این تضاد از مجرای حداقل شکل‌گیری رژیمی «دموکراتیک» میسر است یا تحت شرایطی با پیوستن به یک نیروی امپریالیستی مثل امریکا (مورد بارزانی) با وجود یک دولت ضعیف مرکزی

عراق)، اما نه چون پید با بینابین ایستادن و یا پیوستن به نیروهای بورژواامپریالیستی با انتظار ترجیح داده شدن بر دولت ترکیه (یک دولت عضو ناتو) و تازه اگر گزارش‌هایی که از روژاوا می‌رسند، صحت داشته باشند، که احتمالاً بخشی از آنان صحت دارند^{xxxviii} با اتوپی‌هایی که با خواست‌های سرمایه‌داری بین‌المللی (صندوق بین‌المللی پول) خوانائی کامل ندارد.

اگر سازماندهی روژاوا (به شکلی که هست محلی از اعراب دارد) و «وفاداری به رخداد»^{xxxix}، مفهومی میان‌تهی نیست، باید پید به طرف مردم سوریه می‌رفت و جزئی از بلوک آزادی-عدالت‌خواهان مستقل در سراسر سوریه می‌شد یا به سازماندهی آن می‌پرداخت. از پید در شرایط فعلی نمی‌توان انتظار چرخشی به سمت سوری شدن داشت، از پید در آینده یا حداقل بخشی از آن در پی دخالت‌های رژیم ترکیه یا اسد (و یا هر دو) در روژاوا و از بین رفتن شکل فعلی آن شاید. تا آن روز راه درازی در پیش است.

ⁱ <https://socialistproject.ca/2018/01/afrin-and-rojava-revolution/>

ⁱⁱ سعید صالحی نیا، "کانتونهای" کردستان سوریه آزمایشگاه آناشیزم کردی!

<http://www.tipf.info/kantonaha.sori.htm>

و یا جوزف تاد و سه‌سند ستاری، فروپاشی دولت و افق پس از آن

<https://meidaan.com/archive/11685>

یا آرش اسدی در

<https://pecritique.com>

یا نازنین و یامین

<http://militaant.com/?p=7501>

ⁱⁱⁱ حتی هستند جریاناتی که آن را یک پروژه امپریالیستی ارزیابی کرده‌اند. رجوع شود به «شورش‌های دی ۹۶ - دولت پس از انقلاب و جنگ سوریه» مجله‌ی تحلیلی اکنون. نویسنده نامعلوم. این نوشته صرف‌نظر از سخنوری ظاهراً رادیکال پیشنهاد انتخاب اسد را در جنگ نیابتی می‌کند. با استدلالی اگر چه قدری متفاوت، در ردیف احزاب استالینیست اروپائی مثل DKP در آلمان قرار می‌گیرد که تمام مخالفان اسد را امپریالیستی ارزیابی می‌کند.

^{iv} نگاهی طبقاتی و مارکسیستی به‌حال و آینده‌ی کردستان سوری، عباس فرد

<http://www.refaghat.org/index.php/political/middle-east/119-kurdistan-marxist-review>

^v <https://canadafreepress.com/article/pros-and-cons-of-trumps-decision-to-pull-out-of-syria>

^{vi} علیرغم درگیری‌های پراکنده، در سال‌های اول جنگ رژیم اسد و کردها از رودروئی با یکدیگر اجتناب می‌کردند. بر اساس ترجمه‌ی گوگل از گفتار صالح مسلم (عربی) در سایت «اخبار روژاوا»: «آماده‌ایم به ارتش منظم سوریه بپیوندیم» با توجه به چنین گفته‌هایی می‌باید معنای واقعی «نه اسد، نه اپوزیسیون» را مورد تأمل قرار داد.

<https://rojavanews.com/arabic/index.php/ku/item/6229-rojavanews>

^{vii} در اثر زیر اگر چه در مورد توضیحات مویدی که در مورد مواضع پکک داده شده‌اند، باید به غایت محتاط بود و با تردید به آنان نگریست، با این همه مواضع حزب دموکرات کردستان (بارزانی) و مواضع رسمی پکک را در مقابل هم قرار داده است. این مقایسه می‌تواند سودمند باشد.

<http://links.org.au/node/4112>

viii <https://www.aljazeera.com/indepth/opinion/helsinki-summit-syria-180717132946181.html>

و یا

<https://www.atlanticcouncil.org/blogs/syriasource/can-anything-be-salvaged>

ix از نشانه‌های این امر می‌توان پذیرش رژیم اسد را توسط نیروهای مرتجع عرب منطقه و تلاش برای باز گرداندن سوریه به اتحادیه عرب دانست که در سال ۲۰۱۱ همین کشورها عضویت آن را معلق کردند. پومپئو نیز گفته است که اسد را جزئی از روند صلح قلمداد می‌کند. اسد دعوت به اتحادیه عرب را بنا بر صفحه زیر رد کرده است.

<https://sputniknews.com/middleeast/201901171071565527-arab-league-summit/>

x با بر جسته کردن ایران به عنوان دشمن اصلی که بر اساس دریافت رایج عامیانه از اصلی، عمده و فرعی، این امکان فراهم می‌یابد تا با دشمن دیگر علیه دشمن اصلی متحد شد و دیگر کاری به کار دشمن فرعی (و بنابراین به «معامله قرن») نداشت. با این امر احتمال اجرای «معامله قرن» به حداکثر می‌رسد. سفر اخیر پومپئو به کشورهای مختلف نیز در همین راستا بوده است. xi اگر چه هزینه‌ها بسیار گزافند و ممکن است برای شخص ترمپ نیز نقش مهمی ایفاء بکنند ولی با توجه به ابعاد مخارج نظامی امریکا هزینه را نباید به عنوان دلیل اصلی پذیرفت. در مورد هزینه‌های امریکا رجوع شود به:

<https://docs.house.gov/meetings/FA/FA13/20180206/106832/HHRG-115-FA13-Wstate-FordR-20180206.pdf>

xiii https://www.cidob.org/en/publications/publication_series/notes_internacionales/n1_196/russia_iran_and_turkey_a_common_strategy_in_syria

xiii گفتار زن در زیر: «به کردها همواره خیانت شده است. همواره هر کس با ما همکاری کرده است، با خیانت همکاری را تمام کرده است ... ما دیگر به هیچ کس اعتماد نمی‌کنیم.» (ترجمه آزاد)

<https://www.youtube.com/watch?v=TC9bGAHM9ts>

xiv سفیر سابق امریکا در سوریه، الجزایر، قائم مقام سفیر در عراق و بحرین و غیره در سخنرانی و بحث زیر این همکاری را پیش بینی می‌کند. دقیقه ۶۵ به بعد.

<https://www.youtube.com/watch?v=CkflpOgTHwg>

xv <http://www.rudaw.net/english/middleeast/syria/240220173>

xvi <https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/eastern-mediterranean/syria/b066-avoiding-free-all-syrias-north-east>

xvii Prospects for a Deal to Stabilise Syria's North East, Crisis Group Middle East Report N°190, 5 September 2018.

xviii رجوع شود به: زیرنویس پیشین.

xix رجوع شود به: زیرنویس ۱۶.

xx <https://uk.reuters.com/article/uk-mideast-crisis-syria-kurds/syrian-kurds-aim-to-secure-political-deal-with-assad-government-regardless-of-u-s-pull-out-senior-kurdish-official-idUKKCN1OY1E7?rpc=401&>

xxi <https://www.aljazeera.com/news/2019/01/manbij-attack-calls-turkey-cooperation-syria-190117104601190.html>

<https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/remarks-president-trump-cabinet-meeting-12/>^{xxii}

xxiii مخالفان خروج امریکا از سوریه (من جمله مکرون)، وجود نیروهای امریکائی را در سوریه برای فشار بیشتر بر ایران ضروری می‌دانستند.

<https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/eastern-mediterranean/syria/b066-avoiding-free-all-syrias-north-east>

xxiv <http://www.bbc.com/persian/iran-46633872>

xxv <https://news.am/eng/news/490145.html>

xxvi <https://uk.reuters.com/article/uk-mideast-crisis-syria-kurds/syrian-kurds-aim-to-secure-political-deal-with-assad-government-regardless-of-u-s-pull-out-senior-kurdish-official-idUKKCN1OY1E7?rpc=401&>

xxvii <http://interfaxenergy.com/gasdaily/article/27836/is-loss-of-conoco-plant-reframes-syrian-gas-options>

xxviii <https://syria.liveuamap.com/>

xxix <https://oilprice.com/Energy/Energy-General/Russia-Is-Taking-Over-Syrias-Oil-And-Gas.html>

xxx https://www.washingtonpost.com/news/worldviews/wp/2015/09/28/read-putins-u-n-general-assembly-speech/?utm_term=.7ca0441f48b6

همچنین

https://www.cidob.org/en/publications/publication_series/notes_internacionales/n1_196/russia_iran_and_turkey_a_common_strategy_in_syria

xxxi <http://www.eurasiareview.com/05012019-turkey-treads-a-fine-line-in-syria-analysis/>

xxxii رژیم اسد، پدر و پسر، در سیاست‌های اقتصادی و توسعه پس از به شکست انجامیدن سیاست توسعه جایگزینی واردات که به نیمه اول سال‌های ۸۰ برمی‌گردد، به سیاست توسعه تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول (که نسخه نئولیبرالی و امپریالیستی توسعه است) روی آوردند. سرعت اجرای این سیاست در دوران بشار بیشتر شد. به جرأت می‌توان گفت، یکی از دلایل اعتراضات مردمی و شروع بهار سوریه همین سیاست‌ها بودند. در پی جنگ نمی‌توان انتظار تغییری در سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال ضد مردمی در خطوط کلی و تغییری در الگوی مشخص استثمار در سوریه داشت.

xxxiii این گفته یکی از رهبران پید در سال ۲۰۱۵ است، طبعاً باید توجه داشت که پیوستن به اسد بدون قید و شرط نبوده است. اسد می‌بایست در مقابل خودمختاری کردستان را می‌پذیرفته است.

xxxiv برای مثال رجوع شود به:

<http://www.kurdwatch.org/html/en/interview5.html>

xxxv در همین راستا می‌باید رابطه خیانت شده و خیانتکار را نیز دید یا به عبارت دیگر در واقع پید با عدم روی آوردن و تلاش برای ایجاد بلوک مستقل فرودستان امکان خیانت را فراهم آورده است.

xxxvi رجوع شود به رجوه‌مندار، شماره یک.

xxxvii رجوع شود نوشته نازنین و یامین در زیر:

<http://militaant.com/?p=7501>

xxxviii بر اساس گزارش‌های موجود (منابع مستقل از یک دیگر و مختلف) می‌توان پذیرفت که در تعاونی‌ها و در سطوح پائین تصمیم‌گیری‌ها مردم شرکت دارند، همین گزارش‌ها اشاره دارند به روابط توتالیتریستی در پید و این امر که تمام مقامات را در سطوح دیگر بورکراسی و فعالیت‌های اجتماعی تعیین می‌کند.

xxxix رجوع شود به آناهیتا حسینی، بهرجه‌وندان، شماره یک، روح یک وضعیت بی روح. در بالا به نوشته‌های انتقادی در مورد پید و روزاوا اشاره شد. به این مجموعه می‌توان به عنوان اثری مؤید و غیر انتقادی رجوع کرد. در مورد نظرات مؤید دیگر می‌توان به آثاری که در زیرنویس‌های مقالات بالا و این مجموعه ذکر شده‌اند، رجوع کرد.